



۲۰۱۸/۱۲/۰۱

حسیب فضل

قصه سلطان غیاث الدین و حافظ

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود



سلطان غیاث الدین روزی سه تن از صد ها دختری را که در قصر در خدمت او بودند به نام های "سرو"، "گل" و "لاله" به حمام شخصی اش خواست او را طبق معمول کیسه کنند. این دختران وقتی از حمام بیرون شدند مورد طعنه و حسادت دختران دیگری که به این کار گماشته نشده بودند قرار گرفتند و به این دختران به نام "مرده شوی" خصمانه صدا زدند. دختران نزد سلطان شکایت کردند. سلطان حرفی را با این مصرع شروع کرد:

"ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود"

هر چه چرت به خرچ داد مصرع دیگرش را سروده نتوانست. شاعران دربار را خواست، وقتی از آنها نیز سودی نیافت. همین یک مصرع را همراه با جریان داستان به "حافظ" فرستاد که "حافظ" با حفظ مصرع سلطان غزل ذیل را سرود:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود این بحث با ثلاثه غساله می رود
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین غافل مشو که کار تو از ناله می رود



قصه سلطان غیاث الدین و حافظ

fazl_hassib_quessaye_soltan_ghiyasodin.pdf